



دین و زندگی

دین چه نقشی در زندگی انسان دارد؟

سؤالی است که از دیرباز پاسخ آن چنین داده شده است: دین در تمام شئون زندگی انسان دخالت دارد و در همه زمینه‌ها دستور می‌دهد و دست انسان را در تاریکیها می‌گیرد و سعادت بشر را تأمین می‌کند. و این ویژگی تمام ادیان الهی و شرایع آسمانی است نه ویژگی اسلام. اگر در مسیحیت دین از سیاست جدا است و در شئون اجتماعی دخالتی ندارد به دلیل این است که دین را از محتوای اصلی آن خالی کرده‌اند و گرنه هر شریعتی چنین است که در همه شئون، فرمان می‌دهد. البته در مواردی هم آزادی داده است و دستور خاصی ندارد و گاهی هم دستور الزامی نیست و در بعضی از زمینه‌ها دستور آن مانند نسخه پزشک، راهنمایی و ارشاد است ولی در مسائل اساسی و بنیادین زندگی فردی و اجتماعی بشر، فرمان قاطع دارد.

آیا معنای این مطلب این است که دین در تمامی زمینه‌ها برنامه عملی سازنده و تأمین کننده سعادت مادی و معنوی بشر دارد و او را از تفکر و اندیشه و تلاش برای یافتن راه زندگی بهتری نیاز می‌کند؟ گویا بعضی بر این پندارند که دین مجموعه‌ای است از قوانین عبادی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، بهداشتی و غیر آن که با بکار بستن آنها، انسان از هرگونه تفکر و تحقیقی برای دستیابی به سعادت مادی و معنوی بی‌نیاز می‌شود و تنها چیزی که باید برای آن بیاندیشد و در آن زمینه تلاش و تحقیق نماید، درک مسائل شریعت و احکام دین است. و براساس این پندار، تلاش می‌شود که مثلاً برنامه اقتصادی اسلام طراحی و ارائه شود و در مقاله‌ها و گفتارها و نوشته‌های مختلف سخن از اقتصاد اسلامی و برنامه‌های نظامی اسلام و امثال آن فراوان است. ما در شماره ۱۰۹ مجله، بخش پاسخ به نامه‌ها در پاسخ برادر، م. ر. ش از اصفهان، بطور اجمال این مطلب را مورد تردید قرار دادیم و گفتیم که اسلام دین است نه مجمع علوم مورد نیاز انسان. و این اجمال موجب سوء تفاهم شده و برخی پنداشته‌اند که لازمه آن این است که دین از سیاست جدا باشد. برای رفع این توهم لازم دیدیم اصل مساله را گسترده‌تر مطرح نماییم.

آن چه مسلم است این است که در فقه اسلامی برای هرگونه حرکت یا سکون انسان حکمی وجود دارد. اگر مجتهد بتواند از منابع اصلی حکم واقعی شریعت را بطور قطع یا براساس حجت معتبر بدست آورد، همان را اعلام می‌کند و اگر ممکن نشد، راههایی در دست است که به وسیله آنها می‌توان وظیفه عملی و تکلیف فعلی را مشخص نمود. از این جهت است که می‌گوئیم فقه اسلامی غنی است و در هیچ شرایطی به بن بست بر نمی‌خورد و هیچ سؤالی را در زمینه احکام شرعی بی‌پاسخ نمی‌گذارد.

گذشته از این، فقه اسلامی در زمینه قوانین جزائی و مدنی و معاملات و حل و فصل منازعات و مواردی دیگر، احکام قطعی و عمومی دارد که در همه زمانها و مکانها لازم الاجرا است و نشانه اعجاز و ارتباط این شریعت با غیب جهان است. ولی این مطلب برای بعضی از افراد موجب اشتباه شده و تصور کرده‌اند که دین در زمینه‌های خاصی از قبیل اقتصاد و سیاست و امور نظامی، برنامه‌های عملی دائمی و لایستغیری دارد که با وجود آنها نیازی به برنامه ریزی و ملاحظه مقتضیات زمان نیست. این اشتباه است. همچنان که انسان از نظر صنعت و علوم مادی مورد نیاز زندگی باید خود تلاش کند و کمک و راهنمایی دین در این باره او را از تحقیق، بی‌نیاز نمی‌کند، همچنین در زمینه برنامه‌های اقتصادی و روش اداره جامعه از نظر سیاسی و ارتباطات بین المللی و تاکتیکیهای نظامی، انسان باید خود تلاش کند و راه صحیح را بیابد.

البته دین در همه زمینه‌ها محدودیتهایی برای انسان به وجود می‌آورد و در بعضی موارد راهنماهایی خاصی نیز وجود دارد ولی هرگز چیزی به نام اقتصاد اسلامی بعنوان یک برنامه منظم که در همه زمانها و مکانها قابل اجراء و غیرقابل تغییر باشد یا چیزی به نام تاکتیک نظامی اسلام که هرگونه جنگ و دفاعی را در بر گیرد یا یک چارچوب سیاسی و اداری خاص و مشخصی برای سیاست خارجی و داخلی در اسلام یا هر دین دیگر وجود ندارد. چرا؟

زیرا حکمت الهی اقتضاء می‌کند که انسان برای دستیابی به



راههای زندگی و تأمین معادت و خوشبختی مادی، تلاش و کنکاش کند و بر تجربه و تفکر و بازوی خویش تکیه کند. اگر بنا بود انسان به وسیله وحی بر حقائق نهفته طبیعت آگاه شود و از آنها بهره برداری کند و بر نعمتهای جهان بدون مشقت دست یابد، از ابتدا در بهشت پدر باقی می ماند و آن آزمایش بدخیم پیش نمی آمد که بشر را در این تنگنای تاریک گرفتار کند تا روزی خویش را از لابلای سنگ و خار و خون بیرون کشد اراده الهی بر این فرار گرفته است که بشر با تلاش خویش راههای زندگی بهتر را پیدا کند و اسرار طبیعت را کشف نماید. و اگر بنا بود انبیا با ارتباط غیبی خویش، بشر را بر همه حقائق جهان آگاه سازند، از اولین روز که دین همراه انسان بر زمین پیدا شد، باید انسان به آخرین پیشرفت و تمدن دست یافته باشد در حالی که یافته های بازمانده از پیشینیان نشانه ساده زینتی و ساده اندیشی آنان است گرچه آثاری از تمدن شگفت آورنسی آن زمان نیز دیده شده است.

ادیان و پیشرفت تمدن مادی

البته شکی نیست که انبیا نیز در پیشرفت تمدن مادی سهیم اند. درباره حضرت داود علیه السلام در قرآن می خوانیم «وعلّمناه صنعة لبوس لكم لنحصنکم من باسکم» - به او ساختن پوششی یاد دادیم که شما را از حمله دشمن نگاه دارد. منظور ساختن زره است که در دوران گذشته لباس جنگجویان بوده است. و ما چه می دانیم شاید بسیاری از کشفیات و یافته های مادی بشر نیز از وحی سرچشمه گرفته باشد همچنان که بدون شک راه و روش زندگی فردی و اجتماعی و برخورد صحیح اخلاقی و برخی قوانین اداری و انتظامی از سوی آنان به مردم ابلاغ شده و در همان جهت نیز بر حسب تکامل و پیشرفت تمدن تغییراتی در شرایع آسمانی دیده می شود که البته از نظر ریشه و اساس و هدف نهائی یکی است.

خداوند می فرماید: «شرح لكم من آلدین ما وصى به نوحا و آلذی اوحینا الیک وما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقبموا آلدین ولا تنفروا فیه».

شریعتی که برای شما فرستادیم همان است که به نوح سفارش کردیم و بر تو و وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را بر پا دارید و در آن پراکنده نشوید.

بهر حال شکی در این جهت نیست که دستورات و ارشادات انبیا و ائمه علیهم السلام در پیشرفت تمدن مادی بشر نیز تأثیر به سزائی داشته است ولی سؤال این است که آیا در این زمینه دستورات آنان دانشی و آیدی است و پرونده تکامل مادی را بسته است؟ هرگز چنین نیست و

این بسیار واضح و روشن است. شکی نیست که اگر امروز امام صادق سلام الله علیه در میان ما بود، دستورات بهداشتی مناسب تمدن امروز می فرمود و مثلاً نوع مسواک و صابون و خمیردندان را ممکن بود به اصحاب خویش دستور دهد ولی در آن دوران، بر اساس تمدن آن روز، دستور نیز در همان محدوده بوده است و مثلاً فرموده اند که از چوب درخت اراک برای مسواک استفاده کنید. و اکنون ثابت شده است که این درخت که در حجاز فراوان است محتوی ماده ای است که برای بهداشت دهان و لثه و دندان بسیار مفید است و هم اکنون بعضی از شرکتهای خارجی خمیردندانی به نام مسواک از ماده ای که در چوب همین درخت است تهیه می کنند. البته تاریخ ساختن مسواک از چوب این درخت مشخص نیست و ظاهراً قبل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رایج بوده است و چون دستور مسواک از سن حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام است بعید نیست که تعیین این درخت نیز از سوی آن حضرت بوده است.

بهر حال این گونه دستورات مقطعی نشانه ای از اعجاز و ارتباط انبیا و ائمه علیهم السلام با وحی است که خود باز در معنویت و ایمان انسانها مؤثر است. مراجعه به روایات و دقت در دستورات بهداشتی که از ائمه اطهار علیهم السلام در آن زمان تاریک و قبل از پیدایش و کشف حقایق جهان طبیعت و اسرار انسان بخصوص با توجه به این که آن بزرگواران در محضر هیچ استادی حاضر نشدند و در هیچ دانشگاهی تحصیل نکردند، انسان را مطمئن می سازد که آنان از روزنه وحی و موارث رسالت با غیب جهان در ارتباط نزدیک بودند.

با همه اینها شکی نیست که بشر برای دستیابی به زندگی بهتر و تکامل در جهات مادی چه در زمینه بهداشتی و چه در زمینه های دیگر از قبیل صنعت و کشاورزی و دامداری و سایر جهات باید برفکر و تلاش خویش تکیه کند و با استفاده از یافته ها و تجارب گذشته پیشرفت نماید.

همین مطلب بدون شک در مسائل اقتصادی و نظامی و سیاسی و نهادهای اجتماعی نیز صادق است. به عبارت واضحتر: دین در زمینه اقتصاد گرچه دستوراتی کلی یا مقطعی دارد ولی برنامه اقتصادی معین و مشخص که در تمام جوامع بشری با اختلاف فرهنگها و منابع اقتصادی و امکانات و روحیه ها و سایر جهات در زمانها و مکانهای مختلف، ضامن سعادت و پیشرفت اقتصادی باشد، در دین وجود ندارد و ممکن نیست وجود داشته باشد زیرا این امر یک قانون مشخص و معینی نمی باشد. هر زمانی و هر مکانی بمقتضای امکانات و منابع اقتصادی و جهات دیگر که در برنامه ریزی اقتصادی مؤثر است به برنامه خاص خود نیازمند است...

و همچنین است مسائل نظامی. مثلاً دستوراتی کلی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام در این رابطه به جای مانده است و روش و سیره آن بزرگواران نیز برای ما در موارد مختلف می تواند الگوی مفید و سازنده ای باشد ولی ممکن نیست آن دستورها برای جنگهای امروز کافی باشد و ما نیازمند دستیابی به تاکتیکهای نظامی پیشرفته امروز هستیم.

شاید بر بعضی گران باشد که بگوئیم ما هم اکنون در زمینه نظم سیاسی جامعه از الگوی دوران رسالت و خلافت پیروی نمی کنیم و نمی توانیم پیروی کنیم و آن نظم سیاسی در این جامعه و در این زمان به کار نمی آید و اصولاً دین هم چنین چیزی از ما نخواسته است. واضح است که در نظام آن روز ارگانهایی از قبیل ریاست جمهوری یا نخست وزیری و مجلس شوری و امثال آن به این نظم و ترتیب خاص وجود نداشته است و لازم نیست ما از همان نظم ساده آن روز پیروی کنیم و به اصطلاح این گونه مسائل توقیفی نیست. همچنانکه در زمینه مسائل اقتصادی به فرموده حضرت امام -قدس الله نفسه- که فقہش سنی و پویا بود، عقود شرعی نیز توقیفی نیست و لذا ایشان بیمه را یک عقد مستقل می دانستند و «اوفوا بالعقود» را به معنای گسترده ای می دانستند که هرگونه عقد عرفی را که با اصول و قواعد کلی اسلام مخالف نباشد، در بر می گیرد. نظام سیاسی و اقتصادی نیز همین گونه است.

آنچه موجب توهّم شده که اسلام در همه زمینه ها برنامه دارد این است که در فقه اسلامی برای همه مسائل حکم شرعی وجود دارد: آنچه پیش بیاید از نظر شرعی یا در محدوده نواهی قرار می گیرد و ممنوع و حرام اعلام می شود و یا در محدوده اوامر و جویب قرار می گیرد و واجب الاجرا است یا مکروه و یا مستحب است و یا براساس اصل برائت مجاز است، بنابراین اسلام در همه زمینه ها دستور و حکم دارد و همین معنای جامعیت اسلام است.

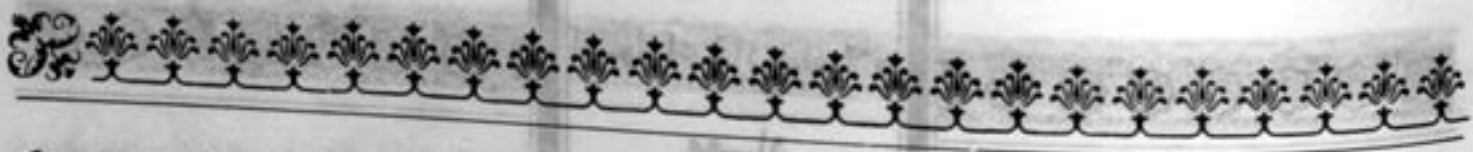
صحیح است! فقه اسلامی در همه موارد حکمی از احکام پنجگانه را اعلام می نماید ولی آیا این به معنای برنامه دادن است؟ مثلاً بانکداری از لوازم و نیازهای فعالیت اقتصادی این زمان است، شکی نیست که اگر بانکها تعطیل شوند حرکت اقتصادی نابود می شود. سؤال این است آیا اسلام در زمینه بانکداری برنامه ای دارد؟ آیا اصولاً چیزی به نام بانکداری در اسلام وجود دارد؟ آیا اگر فقه اعلام کند که بانکداری مجاز است یا به این روش مجاز و به آن روش حرام است؟ این به معنای اعلام نوع خاصی از بانکداری است که ابتکار فقه اسلامی باشد؟ واضح است که چنین نیست. گفتن این که این روش

حرام و آن روش با اصول اسلامی مخالف نیست، بمعنای ارائه برنامه بانکداری اسلامی نمی باشد. و تازه باید با کمال تأسف بگوئیم که ما در همین زمینه نیز هنوز الگوی مناسب و قابل اجرا که کاملاً با قواعد شرعی تطابق داشته باشد و هیچگونه اشکالی از نظر شرعی نداشته باشد ارائه نکرده ایم.

از این گذشته آیا اصل برائت که یک اصل عقلی و شرعی است، ملاک حکم اسلامی است یعنی اگر براساس اصل برائت گفته شود فلان کار مجاز است، آیا این بدان معنی است که حکم اسلام در این زمینه جواز و اباحه است؟! اگر این مطلب بعنوان ایراد به ما گفته نشده بود در اینجا از آن یاد نمی کردیم. برای رفع توهّم از بعضی طلاب محترم عرض می کنیم که چنین نیست و هرگز ما نمی توانیم مقتضای اصل برائت را به خداوند نسبت دهیم و بگوئیم این حکم اسلام است که مثلاً کشیدن سیگار مجاز است. ما چه می دانیم شاید حرام باشد. آنچه می توانیم بگوئیم این است که اگر در واقع حرام باشد چون به صراحت اعلام نشده است عقاب نداد. این را نمی توان گفت حکم اسلام. و خلاصه مقتضای اصول را چه الزام باشد و چه برائت نمی توان به خدا نسبت داد. اگر براساس استصحاب یا احتیاط در موارد علم اجمالی حکم به وجوب یا حرمت چیزی کردیم این را نیز نمی توان به عنوان حکم خدا و شریعت اسلام اعلام نمود.

بنابراین صحیح است اگر بگوئیم اسلام در این زمینه ها دست بشر را باز گذاشته است و او همچنان که در زمینه صنعت و بهداشت و کشاورزی و دامداری و سایر شؤون تمدن بشری تکامل می یابد، در زمینه نظام اقتصادی و سیاسی و نهادهای اجتماعی نیز آزاد است که بر فکر و اندیشه خویش تکیه کند ولی در همه زمینه ها، اسلام اصول و احکام قطعیه ای دارد که بشر را کنترل می نماید و او را از انتخاب روشهایی که به سلامت جامعه و رشد معنوی انسان و عدالت اجتماعی لطمه ای می زند، چه بشردرک کند و چه غافل از آن باشد، منع می نماید. پیشرفت باید در محدوده ای باشد که خداوند مجاز دانسته است.

همچنین در زمینه قوانین جزائی و حقوقی مدنی و کیفیت بعضی انواع معاملات که در آن دوران متعارف بوده است و برخی از آنها همیشه مورد نیاز است، احکام قطعیه ای در اسلام وجود دارد، گرچه در بعضی از آنها اختلافاتی میان فقهای مسلمین دیده می شود ولی در آن میان، اصولی مورد پذیرش همگان است که بدون شک پایه هرگونه قانونگذاری در جامعه اسلامی باید قرار گیرد. و در موارد اختلاف باید به فقیه اعلم که هم از مبانی فقهی بطور کامل و دقیق مطلع باشد و هم بر مقتضیات زمان و موضوعات و مسائل مستحدثه آگاهی کامل داشته



باشد همچون امام بزرگوار - قدس الله روحه - مراجعه شود.

ارتباط دین با سیاست

سؤالی در اینجا باقی می ماند و آن این که ارتباط دین با سیاست بنا بر آنچه گفته شد چیست؟

پاسخ این است که طبق قانون امامت و براساس این اعتقاد که تعیین امام و رهبر جامعه از سوی خداوند صورت می پذیرد، سیاست بطور کامل در اختیار دین قرار می گیرد و این نیز جزء برنامه اصلی دین یعنی انسان سازی است. دین اصولاً برای ساختن انسانها و رساندن آنها به کمال است تا لایق سعادت ابدی در جهان ابدیت شوند و چون لازمه آن، به دست گرفتن قدرت سیاسی جامعه است که بدون آن بر نیروهای اهریمنی گمراه کننده، نمی توان پیروز شد، طبیعی است که خداوند از نظر تشریح نه تکوین، قدرت سیاسی را به انبیا و اوصیای آنها واگذار کرده است و این امر روشنترین دلیل بر ولایت فقیه است. آنچه موجب شده است که در اعتقاد امامیه ولایت انبیا و ائمه علیهم السلام ضروری باشد، مستلزم آن است که در زمان غیبت مناسبترین افراد برای ادامه دادن به راه انبیا و اولیا یعنی فقیه عادل آگاه به مقتضیات زمان و مدیر و مدبّر، ولایت و رهبری جامعه را به دست گیرد. بنابراین، دین در هیچ زمانی از سیاست جدا نیست. و

بقول یکی از اساتید: اگر دین سیاست را کنترل نکند چنین نیست که سیاست او را رها کند بلکه سیاست تلاش خواهد کرد تا دین را کنترل و محدود نماید و تحت سیطره خویش در آورد همچنان که در طول تاریخ این مبارزه میان سیاستمداران بی دین و رهبران دین بوده است. اگر در اسلام دین از سیاست جدا بود چرا هارون الرشید، امام موسی بن جعفر علیه السلام را به زندان افکند و او را به شهادت برساند و چرا مأمون، امام رضا علیه السلام را مسموم کند. هارون می دانست که در اسلام آن که رهبر دینی است هم او رهبر سیاسی است و نمی توان موسی بن جعفر علیه السلام را رهبر دین و او را رهبر سیاست دانست و لذا نمی توانست وجود او را تحقّل کند هر چند تلاشی عملی برای براندازی نظام نداشته باشد و همچنین سایر طاغوتان زمان که ائمه علیهم السلام را تحت فشار قرار می دادند.

بنابراین معنای این جمله که دین از سیاست جدا نیست و فرموده آیه الله شهید مدّرس که دیانت ما عین سیاست ما است، این است که رهبر سیاسی جامعه اسلامی همان رهبر دینی است ولی این بدان معنی نیست که نظام سیاسی و اداری ما را بطور کامل، دین، مشخص نموده است بلکه در این زمینه دست ولیّ امر مسلمین باز است و طبق مصالح متغیّره و مقتضیات زمان و مکان، سیاست داخلی و خارجی را تعیین می کند هر چند بعضی از اصول کلی در دین مشخص شده است.

بقیه از گوشه ای از سیره امام حسین علیه السلام

بجای آورد و پس از آن با خضوع و خشوع، خدا را مناجات کرد و در مناجاتش می فرمود: «پروردگارا! این بنده حقیرت را که جز تو پناه و مأوانی ندارد، رحم کن.

ای خدای بزرگ! من تمام توکل و اعتمادم بر تو است و خوشا به سعادت کسی که تو مولای و سرورش باشی.

خوشا به حال کسی که درد ورنجش را تنها به پروردگارش بازگو کند. نه درد ورنجی که در اثربیماری و حادثه ای باشد بلکه درد محبت و عشق به مولایش...»

بزرگواری و جوانمردی:

در کتاب کشف الغمّه از انس نقل شده

است که گفت: در خدمت امام حسین علیه السلام نشسته بودم که کنیزکی گلی در دست داشت و بر حضرت وارد شد و به عنوان تحیت و درود، گل را بدست امام داد. حضرت فرمود: برو! ترا راه خدا آزاد کردم. من به حضرت عرض کردم: این کنیزک یک گل بی قیمت آورده است، توبه خاطر این گل او را آزاد می کنی؟

حضرت فرمود: اینچنین خداوند ما را تربیت کرده، فرموده است: «وإذا حیتم بحیة فحیوا بأحسن منها اوردوها». هرگاه کسی به شما سلام کرد و درود فرستاد، شما بهتر از آن، پاسخ دهید یا سلامش را به همان نحو پاسخ دهید. و بهتر از آن تحیت و درود، همین بود که او را در راه خدا آزاد کنم.

در همین کتاب نیز نقل شده است که

غلامی از غلامان حضرت جنایتی مرتکب شده بود که موجب عقاب بود. حضرت دستور داد او را بزنید. آن غلام عرض کرد:

مولای من! «والکاظمین الغیظ». آنان که خشم خود را فرو می نشانند حضرت فرمود: دست نگهدارید و او را رها کنید. عرض کرد: «والعافین عن الناس». و آنان که از مردم عفو می کنند فرمود: من تو را عفو کردم عرض کرد: مولایم: «والله یحب المحسنین». و خداوند نیکوکاران را دوست دارد. حضرت فرمود: برو! تو را در راه خدا آزاد کردم. «انت حر لوجه الله».

در پایان سالروز فرخنده میلاد بزرگ پاسدار اسلام و روز پاسدارا به حضرت ولی عصر ارواحنا فداء، مقام معظم رهبری و عموم شیعیان جهان بخصوص آزادگان پیروان امام همام تبریک عرض می نمایم.

